

جین آستین
ترجمہی شہرزاد لولاچی

عقل و احساس



مدت‌ها بود که خانواده‌ی دَشوود در سائیکس ساکن بودند. نسل‌ها در املاکشان در نورلندپارک محترمانه زندگی کرده بودند و همسایگان و آشنایان از آن‌ها به خوبی یاد می‌کردند. آخرین مالک آنجا پیرمردی مجرد بود و خواهرش به عنوان گرداننده‌ی امور منزل تنها کسی بود که با او زندگی می‌کرد. اما مرگ خواهر باعث تغییر قابل ملاحظه‌ای در خانه‌ی پیرمرد شد. او برای پر کردن جای خالی خواهرش، از خواهرزاده‌اش آقای هنری دَشوود، وارث قانونی املاک نورلند و کسی که خیال داشت املاک را به او بسپارد، دعوت کرد تا با خانواده‌اش در آنجا زندگی کنند. روزهای آن آقای سالخورده‌ی محترم در کنار خواهرزاده و همسرش و فرزندان آن‌ها به خوبی سپری می‌شد. آقا و خانم دَشوود با توجه بی‌وقفه‌شان به خواسته‌های پیرمرد، نهایت راحتی را برای او فراهم کرده بودند و سرزندگی کودکان هم زندگی را برایش شادتر کرده بود.